

داستان شتر دوانی



مسلمانان به مسابقات اسب دوانی و شتر دوانی و تیراندازی و امثال این ها خیلی علاقه نشان می دادند، زیرا اسلام تمرین کارهایی را که دانستن و مهارت در آنها برای سربازان ضرورت دارد سنت کرده است. بعلاوه خود رسول اکرم که رهبر جامعه اسلامی بود، عملاً در اینگونه مسابقات شرکت می

کرد. و این بهترین تشویق مسلمانان خصوصاً جوانان برای یاد گرفتن فنون سربازی بود. تا وقتی که این سنت معمول بود و پیشوایان اسلام عملاً مسلمانان را در این امور تشویق می کردند، روح شهامت و شجاعت و سربازی در جامعه اسلامی محفوظ بود. رسول اکرم گاهی اسب و گاهی شتر سوار می شد و شخصا با مسابقه دهندگان مسابقه می داد.

رسول اکرم شتری داشت که به دوندگی معروف بود، با هر شتری که مسابقه داده بود برنده شده بود. کم کم این فکر در برخی ساده لوحان پیدا شد که شاید این شتر، از آن جهت که به رسول اکرم تعلق دارد از همه جلو می زند. بنابر این ممکن نیست در دنیا شتری پیدا شود که با این شتر برابری کند.

تا آنکه روزی یک اعراب بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی شد حاضرم با شتر پیغمبر مسابقه بدهم. اصحاب پیغمبر با اطمینان کامل برای تماشای این مسابقه جالب، مخصوصاً از آن جهت که رسول اکرم شخصا متعهد سواری شتر خویش شد، از شهر بیرون دویدند. رسول اکرم و اعرابی روانه شدند و از نقطه ای که قرار بود مسابقه از آنجا شروع شود، شتران را به طرف تماشاچیان به حرکت در آوردند. هیجان عجیبی در تماشاچیان پیدا شده بود. اما برخلاف انتظار مردم، شتر اعرابی شتر پیغمبر را پشت سر گذاشت.

آن دسته از مسلمانان، که درباره شتر پیغمبر عقائد خاصی پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند. خیلی خلاف انتظارشان بود. قیافه هاشان درهم شد. رسول اکرم به آنها فرمود: اینکه ناراحتی ندارد، شتر من از همه شتران جلو می افتاد، به خود بالید و مغرور شد، پیش خود، گفت من بالا دست ندارم. اما سنت الهی است که روی هر دستی دستی دیگر پیدا شود و پس از هر فرازی نشیبی برسد و هر غروری در هم شکسته شود.

به این ترتیب رسول اکرم، ضمن بیان حکمتی آموزنده، آن ها را به اشتباهشان واقف ساخت.